

«دو جناحه»

بنی صدر یا مانیفست جناح لیبرال

محتوای رجنامه‌ای که بنی صدر ظاهرآ خطاب به "امام خمینی" نوشته و در واقعیت با نفیست یا لیسبه کامل جناح "لیبرال" هیئات حاکمه بشمار می‌آید، بیش از بیستباری از ملغمه‌های هفت جوشی که از سوی شمار بزرگی از گروه‌ها و سازمانهای متصورا چپ، بشکل "تحلیل" از شرایط کنونی بحورد خلق اللیسبه داده میشود، گویای ماهیت اوضاع و احسوال آشفته‌ی پرنیلاطم حاضر است.

مآامیکه گرد و غبار ناشی از جنگ آندک اندر فرو نشست و اتحاد بر تزلزل، شکننده و موفق جناحهای حاکم در اوایل جنگ روبیسه افول نیفت، هنگامیکه روحیه شوونیستی و میهن پرستانه‌ی بخشهایی از مردم ناآگسیاه در اثر تشدید بحران اقتصادی، گرانی، بیکاری، آوارگی و جز اینها، به روحیه‌ی شاجمی تبدیل شد، و نیز هنگامیکه باره‌ای از نیروه‌سای چپ که در اوایل جنگ در گمان قیلشان بیساده تضاد قدیمی "خلق و اهریالیسم" کرد و دفاع از استقلال جمهوری اسلامی را در برابر تیاجم امپریالیسم امریکائی و البته از طریق عامل دست دستانده‌هاش رژیم اشیشی عراق) وظیفه‌ی مردم پرولتاریائی را خلقی خود شمردند، و اکنون در نهایت ترساری انتقاد از خود را در پیش گرفته‌اند، اینک "ناچاریم و بایسد برای اطلخ خود، برای آن که سازمانی جدی و مصمم برای پیشبرد امر پرولتاریا باقسی بمانیم و برای آنکه اجازه ندهیم خطاهای اشتباهات و انحرافات ما موجب بهره‌برداری خیل عظیم امپریالیسم امریکائی راست و رویونیست قرار گیرد، خودمان آنتینها بمان را بیسالا بزنییم و مواضع شترائی خود را زیرانتقاده جدی ببریم" (رز بندگان ضمیمه‌ی تئوریک شماره‌ی ۴۱، دوشنبه ۱۷ ذرماد ۵۹) و سراجیام هنگامیکه روشن شد مفهوم "وحدت‌آذر نزد جناح" های حاکم جز وسیله‌ای برای تسخیر هر چه بیشتر مواضع و اراضی قدرت محسوب نمیشود، باری، رجنامه‌ی آتای بنی صدر چندان همدورا انتظار بنظر نمی‌آید. صرف‌نظر از آه و ناله‌هسای معمول خودستانی‌های همیشگی و فخر فحیمیی از مظلوم‌نمایی که سر سر نامهرآ پوشاننده است، رجنامه‌ی اخیر نمایانگر چند نکته‌ی اساسی است:

- ۱- حال به خار خود گذاشته شود.
- ۲- کار مشکل همینگی یعنی تعدد مراکز سدرت و تصمیم‌گیری باید یکسره شود.
- ۳- دولت غیر متخصص و نالایق فعلی باید استعفا کند و جای خود را بدولت مورد قبول رئیس جمهوری و ارتش بدهد.
- ۴- رادیو و تلویزیون باید میان دو جناح تقسیم شود و غیره ...
- ۵- در سراسر نامه چندین بار از "حالیست انفجاری" و اینکه "مردم دارندید میگویند، در شهرهای خوزستان" اضطراب به نهایت رسیده در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست و حقا همسر روز طولانی تر میشود" سخن میرود. در حقیقت هیات حاکمه که از همان آغاز جنگ نهایت تلاش خود را بکار برده بود تا با تقویست روحیه‌ی شوونیستی مردم از سویی ماهیت جنگ ارتجائی کنونی را برده‌پوشی کند و توجه مردم زحمتکش را از سیاستهای جنگ افروزانهای حاکمان دو کشور ایران و عراق به سرکوبشی نیروهای انقلابی، کارگران حق طلب و خلق بهرمان کرد منحرف کند و از سوی دیگر با درخواست کار بیشتر و مصرف کمتر بر بحسبران اقتصادی حاضر سرپوش بگذارد اینک به وضوح تمام میدید که فریاد جنگ اولیه‌ی بخشهایی از مردم ناآگاه به ناله‌های اعتراضی تبدیل شده، بدست و پا افتاد تا نظام را از خطر حتمی نجات بخشد. بهمین دلیل، پیداست که هر قدر از زمان بحران اقتصادی - سیاسی کنونی میگذرد، و بموارات آن هیات حاکمه پایه‌های توده‌ای خود را یکی پس از دیگری از دست میدهد، نیاز به یکپارچگی و یکدستی ترکیب حاکمیت و به تبع آن ایجاد یک دستگاه سرکوب متمرکزتر بیشتر احساس میشود. از سوی دیگر نمایش تاسوعا و عاشورا بیانگر این نکته بود که حزب جمهوری اسلامی با از دست دادن نسبی هوادارانش ناگزیر از این پس بطورزی عربیان تر و بی برده‌تر از گذشته، تسخیر بقایای مواضع قدرت را هدفگیری میکند. بهمین ترتیب بنی صدر و طیف وسیعی از "لیبرالها" که موضعیت خود را در معرض خطری جدی میبینند، مقطع کنونی را اگر نه بعنوان تنها مقطع تعیین کننده، دستکم یکی از تعیین کننده‌ترین مقاطع میدانند. در تقسیم مواضع قدرت به جز ارتش (که تازه بر سر شمسرفتن کشمکش شدید میان دو جناح جریسبان دارد) - تقریبا تمامی مواضع (شورای عالی قضا، پلیس،

۱- انفجاری در حال وقوع است.
 ۲- ارتش میباید مورد حمایت بی قید و شرط امام اجت، دولت و مجلس قرار گیرد و در عین

مجلس ، دولت ، سپاه پاسداران ، و ...) در اختیار حزب جمهوری اسلامی است . از سری دیگر بنی صدر که از داشتن یک حزب و تشکیلات سیاسی محروم است لامحالہ تنها راه مقابله با حزب جمهوری اسلامی را در روی آوردن به مردم و بهره برداری از ناراضی های اجتماعی - اقتصادی آنان (که خود را از طریق درخوا - ست های دموکراتیک ، نفی سانسور و اختناق ، و قطع شکنجه و اعدام های بی رویه و پایدان دادن به بحران اقتصادی فعلی و ... باز مینماید) می بیند .

در هر حال بنظر می آید که بنی صدر کماکان به تز قدیمی خود مبنی بر اینکه هرگاه " موجی (قطاری) برای پیفتن من در رأس آن قرار خواهد گرفت " که نخستین بار در جریان سرکوبی دانشجویان انقلابی و بستن در دانشگاه ها در اول اردیبهشت سال جاری بر زبان راند ، پای بند است . همین کسیکه خود زمسره ی عاملان موثر سرکوبی دانشگاه قرار دارد در سراسر رنجنامه ی کذابی جنسان از فضای سانسور و خفقان دم میزند که گویایی " از همان ابتدا " به مدد " روش های علمی " اینگونه شیوه ها را مذموم شمرده است . از سوی دیگر به هنگامی برای " آزادی " و " آزادیخواهی " پستان به تنور میچسباند که در سراسرنامه ی خود نه تنها از فاجعه ی قتل عام وحشیانه و ضد انسانی مردم روستای " اندر قاش " در کردستان قهرمان به وسیله ی پاسداران ضد انقلاب و بسیج مستضعفین حتی کلاسی بر زبان نمیراند ، سهل است ، بلکه از خدمات بیدریغ خود در بازسازی " یک ارتان پریشان و پراکنده و مایوس و پر هرج و مرج ، ... را که پستان در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی جنگیده است و ... سرکوب جنبش دموکراتیک خلق های تحت ستم ترک و عرب دم میزند .

در واقع تفاوت تنها در شیوه و روش سر - کوب است . حزب جمهوری اسلامی و جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه بنابر ماهیت خود بیشتر به سرکوبی برنامه (که اساس آن بر پایه ی بسیج توده های ناآگاه استوار است) تمایل دارند . حال آنکه " لیبرالها " و بنی صدر شیوه ی سرکوب سازمان یافته و متمرکز (از طریق ارتش ، پلیس ، ژانداژمری ، نیسروی امنیتی و ...) را تنها راه مقابله با ناراضی روزافزون مردم و تهدیدهای نیروهای انقلابی و کمونیست می شمارند .

در این میان دعوایی که اخیرا بر سر تخصص و عدم تخصص در گرفته (و جای جای در نامه ی بنی صدر به امام امت انعکاس یافته) تنها نمودی از ماهیت نه چندان پنهان تضادهای جناح های حاکم است و آنچه پنهان تازگی هم ندارد . قدمت مساله ی تخصص و عدم تخصص را میتوان تا مقطع قیام بهمن و تعیین بازرگان بعنوان نخست وزیر دولت موقت دنبال کرد . خرده بورژوازی که در طول حکومت

شاه و سلطه ی پهلوی شتمانسته بود از طریق ارگانهای معمول و مرسوم در سایر کشورها (احزاب سیاسی ، پارلمان ، شهرداری ها و ...) دولت مردان و سیاستمداران مطلوب و دلخواه خود را تربیت کند و به وجود آورد ، ناگزیر باید به پذیرش نمایندگان و متخصصان بورژوازی دست دوم و سوم ایران تن در دهد . همراه با شدت یابی تضادهای درونی جناح های حاکم ، بیرون راندن کارگزاران جناح رفیق و جایگزینی آنان بوسیله ی عوامل " خودی " در دستور قرار گرفت . از اینرو تقسیم بندی مکتبی - منحصص چیزی جز رویه ی مسالهی یاد شده نیست ، چرا که در قلمرو حاکمیت حزب جمهوری اسلامی تکنوکراتها و متخصصان کارآزموده ای مشغول بکارند که به هیچ روی کمترین کارگزاران جناح مقابل از تخصص برخوردار نیستند . در واقع دعوی ... مکتبی (و تعلق فکری و عملی آن بیک جناح و مخالفت با جناح دیگر) و منحصص غیر مکتبی (وابسته به جناح بنی صدر) است و پس . اما رنجنامه ی فعلی و رنجنامه های بعدی در برابر نیروهای انقلابی و چه چیه وظایفی را فرار میدهد؟ بنظر ما در عین افشای همه جانبه ی سیاستهای ارتجاعی و فاشیستی حزب جمهوری اسلامی ، میباید با همان شدت وحدت دست به افشای ماهیت رباکارانه و عوامل فریبانه ی سیاست های بنی صدر و " لیبرال ها " زد و مانع از آن شد که بار دیگر مردم زحمتکش ما از توهم " ولایت فقیه " به توهم " ولایت بورژوازی " مذبذب ، متزلزل و وحشت زده ی ایران روی آورند .



تصحیح

متاسفانه اشتباهات زیر در رهائی شماره ی ۵۷ رخ داده اند که بدینوسیله با بوزش تصحیح میشود .
 صفحه ی ۲۵ ستون دوم سطر ۲۶ ، "چپ" جا افتاده است
 صفحه ی ۲ ستون اول سطر ۲۸ ، بجای کلمه ی " دوست " " دولت " تایپ شده است .
 صفحه ی ۲۲ ستون دوم سطر ۲ ، " انتصاب " صحیح است نه انتساب .
 صفحه ی ۱۴ ستون دوم سطر ۱۱ ، عبارت صحیح " واژه " سوسیالیسم در هر دو " است که کلمات هر دو جا افتاده است .
 در صفحه ی چند پاسخ صفحه ی ۱۳ ستون دوم " تئوری فوکو " درست است .
 در صفحه ی ۱۹ ، ستون دوم سطر ۲۵ ، " جهش بزرگ به پیش " درست است .

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتگشان ، حامی سرمایه داری